موضوع: مراجعه 48 ، بررسی حدیث 38

حدیث 38 از مراجعه 48

در این روایت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «إن الأمة ستغدر بك بعدي، و أنت تعيش على ملتي و تقتل على سنتي، من أحبك أحبني، و من أبغضك أبغضني، و إن هذه ستخضب من هذا- يعني لحيته من رأسه-»: یا علی، امت به تو خیانت می کند و تو بر آیین من هستی و بر سنت من به شهادت می رسی (نه اینکه کار اینان درست است بلکه کار امیرالمومنین (ع) درست است). هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس به تو بغض بورزد به من بغض ورزیده است. بعد آن حضرت بیان کرد که محاسن مبارک امیرالمومنین(ع) به خونشان رنگین می شود.

این حدیث را حاکم در المستدرک روایت کرده و سند آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز صحت آن را تایید نموده است.[[1]](#footnote-1)

مرحوم شرف الدین دو روایت دیگر را نیز نقل می کنند: و عن علي أنه قال: «إن مما عهد إليّ النبي أن الأمة ستغدر بي بعده»: امیرالمومنین (ع) می فرماید: یکی از پیش گویی های پیامبر (ص) این بود که امت بعد از ایشان به من خیانت می کند. این حدیث را نیز حاکم و ذهبی بر طریق شیخین صحیح دانسته اند.[[2]](#footnote-2) ابن کثیر و بیهقی نیز آن را نقل کرده اند.[[3]](#footnote-3)

و عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم لعلي: «أما إنك ‏ستلقى بعدي جهدا، قال: في سلامة من ديني؟ قال: في سلامة من دينك‏»[[4]](#footnote-4): پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: تو بعد از من با دشواری ها و حوادث ناگواری مواجه می شوی. سوال کرد: آیا دینم سالم می ماند؟ فرمود: آری. [[5]](#footnote-5)

بررسی حدیث از جهت سند

در مورد سند و اعتبار آن تردیدی در صحت آن نیست کما اینکه حاکم آنها را صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافقت کرده است. ابومریم اعظمی هم با اینکه بنا بر زیر سوال بردن فضائل امیرالمومنین (ع) دارد، اما من حیث المجموع سند را پذیرفته و گفته است: «قال الحاکم صحیح الاسناد و وافقه الذهبی و هو کذلک لولا ان ابا ادریس هذا لم اجد احدا ذکره و لکن تابعه فی هذا الحدیث عن علی (ع)، ثعلبه بن یزید البیهقی ایضا فی طریق آخر، و الثعلبه و ان کان صدوقا و لکنه شیعیا غلی».

بررسی حدیث از جهت مدلول

در این حدیث از امت صحبت به میان آمده است، و روشن است که با اکثریت سازگاری دارد نه عده ای. پس اکثریت امت بعد از پیامبر (ص) مرتکب خیانت شدند. از نظر تاریخی بعد از رسول اکرم (ص) ماجرای سقیفه و بحث درباره خلافت رخ داد. وقتی امیرالمومنین (ع) مشغول تجهیز پیامبر بود، عده ای در سقفه جمع شده و با ابوبکر بیعت کرده و سپس در مسجد النبی جمع شده و با اهرم ترغیب و تهدید، بیعتی برای وی جمع کردند و او رسما به عنوان خلیفه پیامبر اکرم (ص) معرفی شد. امیرالمومنین (ع) با این جریان موضع مخالف داشت و نقد می کرد. ایشان در خطبه شقشقیه می فرماید:

«اما و الله لقد تقمصها فلان (ابن ابى قحافة) و انه ليعلم ان محلى منها محل القطب من الرحى ينحدر عنى السيل و لا يرقى الى الطير فسدلت دونها ثوبا و طويت عنها كشحا و طفقت ارتاى بين ان اصول بيد جذاء او اصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير و يشيب فيها الصغير و يكدح فيها مؤمن حتى يلقى ربه فرأيت ان الصبر على هاتا احجى فصبرت و فى العين قذى و فى الحلق شجى ارى تراثى نهبا حتى مضى الاول لسبيله فادلى بها الى فلان بعده‏ »[[6]](#footnote-6): به خدا سوگند كه پسر ابوقحافه خلافت را مانند پيراهنى به تن كرد در حالى كه مى‏دانست آن محورى كه اين دستگاه بايد بر گرد آن بچرخد من هستم. سرچشمه‏هاى علم و فضيلت از كوهسار شخصيت من سرازير مى‏شود و شاهباز وهم انديشه بشر از رسيدن به قله عظمت من باز مى‏ماند. پس جامه خلافت را رها و پهلو از آن تهى نمودم و در كار خود انديشه ميكردم كه آيا بدون دست (يعنى بدون يار و ياور) حمله كرده (حق خود را مطالبه نمايم) يا آنكه بر تاريكى كورى (و گمراهى خلق) صبر كنم كه پيران فرسوده و جوانان پژمرده و پير و مؤمن رنج كشيده تا بميرد ديدم صبر كردن خردمندى است پس صبر كردم در حالتى كه چشمانم را خاشاك و غبار و گلويم را استخوان گرفته بود ميراث خود را تاراج و غارت رفته ميديدم تا آنكه اولى (ابى بكر) راه خود را بانتها رسانيد و خلافت را بآغوش (عمر) بعد از خود انداخت.

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «فنظرتُ، فإذا ليس لي معين إلّا أهل بيتي، فظننتُ بهم عن الموت، و أغضيتُ على القذى و شربتُ على الشجا، و صبرتُ على أخذ الكظم و على أمرّ من طعم العلقم‏ »[[7]](#footnote-7): من اندیشه نمودم و دیدم جز اهل بیتم حامی من نیستند و نخواستم که مرگ آنها را از دست من بگیرد، و لذا دیدگانم را که خار در آنها بود بر هم نهادم.

همچنین در جای دیگر در درگاه الهی زبان به شکوه گشوده فرمودند: « اللّهمّ انّى استعديك على قريش و من اعانهم فانّهم قد قطعوا رحمى و اكفؤوا انائى و اجمعوا على منازعتى حقّا كنت اولى به من غيرى»[[8]](#footnote-8): خداوندا من از تو يارى مى‏طلبم بر قبيله قريش به درستى كه ايشان بريدند پيوند و خويشى مرا و واژگون كردند كاسه آب مرا (كنايه از آنكه منقلب كردند امر خلافت را) و اتّفاق كردند بر نزاع كردن با من در حقّى كه من سزاوارتر بودم بر آن از غير خودم. ابن ابی الحدید می گوید: امیرالمومنین (ع) این سخن را که جز خاندانم یاوری نداشتم به تکرار گرفته است. ایشان پس از وفات پیامبر (ص) فرمودند: ای کاش چهل نفر با اراده استوار می یافتم.

ابن قتیبه نیز نوشته است: امیرالمومنین (ع) پس از جریان سقیفه با فاطمه زهرا (س) به مجالس انصار می رفت و از آنان طلب یاری می نمود اما آنها بیعت با ابوبکر را به عنوان عذر می آورند. [[9]](#footnote-9)

این موارد نشان می دهد که خیانتی که نسبت به امیرالمومنین (ع) در حدیث مطرح مربوط به جریان امامت و خلافت ایشان است. ابن ابی الحدید می گوید: جمهور محدثین بر این باور بودند که علی (ع) در مدت شش ماه که فاطمه زهرا (س) زنده بود بیعت نکرد.[[10]](#footnote-10) این روایت در صحیح بخاری، تاریخ طبری، مروج الذهب، الکامل فی التاریخ و ... نقل شده است[[11]](#footnote-11). اکنون سوال این است که آیا امیرالمومنین (ع) حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته الجاهلیه»[[12]](#footnote-12) را نشنیده بود؟ این نشان می دهد که بیعت ایشان بعد از شهادت حضرت زهرا (س)، نه روی رغبت بلکه به جهت مصالح مسلمین بوده است. خطیب خوارزمی از ابی طفیل نقل می کند که امیرالمومنین (ع) مساله اطاعت او از ابوبکر را به جهت مصلحت اسلام و مسلمانان دانسته اند: «سمعت و اطعت مخافه ان یرجع الناس کفارا»[[13]](#footnote-13): من سخن آنان را شندیم و اطاعت کردم به خاطر اینکه ترسیدم مردم به کفر برگردد.

در خطبه ای از نهج البلاغه نیز آن حضرت در شورای خلافت به بر حق نبودن خلافت دیگران تصریح شده است: «لقد علمت انی احق بها من غیری».

بنابراین حدیث مورد بحث در مورد امامت است و جفایی که در آن ذکر شده مربوط به همین مساله بوده است. ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 153 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 150، ح 4676 [↑](#footnote-ref-2)
3. البدایه و النهایه، ج7، ص 229 ؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج6، ص 440 [↑](#footnote-ref-3)
4. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 435- 436 [↑](#footnote-ref-4)
5. المستدرک، ج3، ص 159، ح 4677 ؛ البدایه و النهایه، ج7، ص 229 ؛ دلایل النبوه، ج6، ص 440 [↑](#footnote-ref-5)
6. نهج البلاغه، خطبه شقشقیه [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، خطبه 26 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، خطبه 217 [↑](#footnote-ref-8)
9. الامامه السیاسه، ج1، ص 19 [↑](#footnote-ref-9)
10. شرح نهج البلاغه، ج2، ص 18 [↑](#footnote-ref-10)
11. صحیح بخاری، ج3، ص 55 ؛ تاریخ طبری، ج3، ص 202 ؛ مروج الذهب، ج2 ؛ الکامل فی التاریخ، ج2، ص 114 [↑](#footnote-ref-11)
12. ر.ک: مقاله بررسی و تحلیل مرگ جاهلی، در فصل نامه انتظار موعود، ش 38 [↑](#footnote-ref-12)
13. المناقب، ص 313، ح 314 [↑](#footnote-ref-13)